

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۵، شماره ۵۷، پاییز ۱۴۰۲، صص ۱۸۷-۲۰۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۲۵

(مقاله پژوهشی)

DOI: [10.30495/dk.2023.1879567.2528](https://doi.org/10.30495/dk.2023.1879567.2528)

نقد تحلیلی تادیب زنان و مردان با محوریت کتاب تادیب النسوان

زهرا برجی^۱، دکتر احمد ذاکری^۲

چکیده

مسئله زن (یعنی مخلوق زنده، زاینده، از ریشه زندگی) شخصیت، جایگاه و موقعیت او در خانواده و جامعه از جمله مسائلی است که همانند سایر موضوعات فرهنگی، اجتماعی در آینه ادبیات و فرهنگ ملت‌ها انعکاس پیدا می‌کند، و نگرش فردی و اجتماعی پدیدآورندگان آثار و جامعه را بازگو می‌کند و نشان می‌دهد آن‌ها با چه دیدی به مقوله زن می‌نگریستند. آیا از دید آنان زن با مرد حقوق یکسانی دارد؟ و یا اینکه زن موجودی است طفیلی و دست دوم و وابسته به مرد، که هیچ استقلال رأی و شخصیت ندارد؟ و اینکه نقش زن از منظر قرآن و اسلام و سایر کتب آسمانی و بزرگان دین و صاحب‌نظران چیست؟! جایگاه وی در ادوار مختلف، بالاخص در دوره قاجار در چه مرتبه‌ای بوده چه شأن و مقامی داشته است. **کلید واژه‌ها:** تادیب النسوان، عصر قاجار، زن، حقوق اجتماعی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

mahzoonn63@gmail.com

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. (نویسنده مسؤول)

Ahmad.zakeri94@gmail.com



مقدمه

به طور کلی می‌توان گفت «زن» یکی از رایج‌ترین و شاید ارزشمندترین مضمون‌هایی است که اربابان قلم و صاحب ذوقان سراسر گیتی به آن پرداخته‌اند و آن چنان‌که او را سزاست و یا ناسزا، مورد ستایش و یا نکوهش قرار داده‌اند.

در کشور ما متون ادبی کلاسیکی که بیشتر مورد کاربرد تعلیم و تعلم قرار گرفته است نگرش منفی نسبت به زن دارد، لحن کلام شعرا، مردسالارانه و مرد محورانه است. ارزش و اعتبار و حیثیت و احترام زن تنها و تنها منحصر در این است که در خانه بنشیند و از همه عالم بی‌خبر بماند و جرأت ارتباط با جامعه و تماس با روزگار خویش را نداشته باشد، و این‌ها همه را نیز ادبیات به رگ‌های جامعه تزریق می‌کند که تأثیرش سحرآمیز است. طبیعی است که فرهنگ عمومی در این شرایط، فرهنگی ضد زن و زن‌ستیز باشد.

عجیب است که شعرای کلاسیک ما اخلاق خانوادگی و اجتماعی متضادی داشته‌اند. در برابر مصیبت‌های اجتماعی، ستم پادشاهان و جنایت فرمانروایان تسلیم و خنثی بودند و هیچ‌گاه زبان به اعتراض نگشودند و نهایت کاری که از اینان برمی‌آمد که متجاوزان به حقوق مردم را از آه سحرگاه و ناله از جگر برآمدهٔ مظلومان بترسانند. اما طاقت شنیدن گله و اعتراض زن را ندارند و تمام قدرت خویش را فقط در حاکمیت بر زن به کار می‌گیرند و تشویق به محدودیت شدید زن و اعمال خشونت علیه او می‌نمایند که نمونه‌هایش در ادبیات کلاسیک ما مشهود است.

این نوع نگاه به قرن‌های بعدی هم سرایت پیدا کرده و همچنان ما در متون معاصر رد پای چنین افکاری را می‌بینیم.

کتاب تادیب‌النسوان که جانمایهٔ آن زن و روش تربیت او به قول نویسنده است، از این نوع نگاه بی‌بهره نیست. در این پژوهش می‌کوشیم ابتدا با دیدگاه ادیان مختلف نسبت به زن و همچنین جایگاه اجتماعی زنان در عصر نویسنده آشنا شده و سپس با نوع و نگاه نویسنده نسبت به زن در عصر قاجار - که مدعی روشنفکری هم بوده - آشنا شویم.

پیشینه تحقیق

کتاب تادیب‌النسوان در دورهٔ قاجار به نگارش درآمده است. متأسفانه تا کنون توجه زیادی به این کتاب نشده و مقالات زیادی در مورد این کتاب نوشته نشده است. تنها مقالات موجود در مورد این کتاب عبارت است از:

۱. معایب الرجال، نخستین رساله در دفاع از زنان از خانم مهری بهفر، مجله حقوق زنان. البته قابل ذکر است که این مقاله نیز بیشتر به معایب الرجال پرداخته اما در خلال آن نیز تادیب‌النسوان را معرفی کرده است.

۲. نویسنده اصلی تادیب‌النسوان کیست؟ روح انگیز کراچی، مجله تاریخ ادبیات، شماره ۶۵/۳.

روش تحقیق

این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی از زیر مجموعه روش کتابخانه ای گردآوری و نگاشته شده است. کلیه کتبی که در منابع ذکر شده مورد بررسی و بصورت موضوعی طبقه بندی گردیده و ماحصل آن این مقاله گردیده است.

مبانی تحقیق

از ریشه‌یابی واژه زن تا تعیین جایگاهش در تادیب‌النسوان

برای بیان هر مطلبی ریشه‌یابی کلمات کلیدی آن مطلب به فهم کامل سایر مطالب کمک شایانی می‌کند؛ فلذا با توجه به موضوع ارائه شده، به ریشه‌یابی واژه زن و سپس نقش و جایگاه وی در کتاب تادیب‌النسوان و معایب الرجال می‌پردازیم.

زن [Zan] (پهل. Zan) (۱) مادینه انسان، بشر ماده، امرأه؛ مق مرد، رجل ۲. جفت مرد، همسر مرد، زوجه، مق شوهر، زوج. (ر.ک: معین، ۱۳۸۰: ۵۳۶)

«کیفیت وجود او همانند مرد است و صد در صد مصداق حقایق و واقعیاتی است که هدف حضرت حق از خلقت او بوده و با تمام وجود محقق به حقیقت انسانیت است» (کوهستانی، ۱۳۸۴: ۱۵۱).

زن مخلوق شریف خداوندی و مظهر صفات جمالیه الهی. و تجلی خداوند است. زن خود خداست و زیباترین تجلی خداوند زمانی است که به هیئت زنی ظاهر می‌شود (ر.ک: حسینی، ۱۳۸۸: ۱۵۶).

در هیچ پدیداری از پدیدارهای جهان، سماع عاشقانه بودن را چونان پدیدار شدن عشق مادری نمی‌توان به تماشا نشست. این زن است که در هیأت مادری، عشق را در چهره کمالی خویش به نمایش می‌گذارد و از همه حقوق خود به انگیزه انجام تکالیف خویش در قبال فرزند چشم می‌پوشد و شیره جان خویش را به کام وی فرومی‌ریزد (ر.ک: یزدانی، ۱۳۸۶: ۱۴۶).

زن در فارسی از ریشه (زندگی) و (زایندگی) است. زن یعنی مخلوق زنده، زندگی بخشنده،

زاینده، جان دهنده. گزینش این واژه و اطلاق آن بر نوع بشر، هر چندظاهری ساده دارد، اما بیان کننده بینش ژرف ایرانی، درون نگری، علت جویی و پژوهندگی و اندیشه‌ والای اوست. انسان اولیه فلات ایران، شاید از نخستین لحظات تاریخی که این کلمه را پیدا کرد اندیشه هم کرد و به وضوح دید که زن، زندگی تازه ای در قالب انسان‌های کوچک، یعنی بچه‌ها و نوزادان آفریده می‌شود. زن در کار باروری و زندگی دهی و به جهان آوری است. پس نام او را زن گذاشت (ر.ک: ستاری، ۱۳۷۲: ۱۴).

در تادیب‌النسوان زن، شخصیتی وابسته به مرد است که می‌خواهد از این وابستگی با بیان گلایه‌های ظریف زنانه خارج شده و جایگاه زنانگی خود را در قالب ساده‌ترین کلمات به گوش مردان زمان خودش برساند و از خود در برابر ناعدالتی‌ها و تحقیرهایی که به ایشان روا می‌شود سخن رانده و تنها موجودیت خویش را به عنوان یک زن اعلام نماید!

بحث

تادیب‌النسوان رساله ای کوچک و خطی است که شامل یک مقدمه و ۱۰ فصل و مجموعاً ۴۱ ورق است که دقیقاً مشخص نیست در چه تاریخی نگاشته شده است و اثر و نامی از نویسنده آن در دسترس نیست. تنها شواهد و قراین نشانگر این است که این رساله توسط شاهزاده ای قاجاری نوشته شده که از ترس طعنه‌ها و لعنت و خاتون‌های محترمه‌ دربار و نفرین و فحش آن‌ها نام خویش را پنهان داشته است.

در کتاب تادیب‌النسوان، مخاطبین اصلی مردان مکرم هستند و کتاب بافتی شدیداً مرد سالارانه دارد و از زن به عنوان موجودی حقیر و مطیع یاد شده است و نویسنده با جسارت تمام در پایان نوشته‌اش آرزو می‌کند که دختران در مکتب خانه‌ها با رساله‌ وی آشنا شده و نصایح وی را نوش کنند!

نویسنده گمنام تادیب‌النسوان پس از شرح مقدمه و بیان علت و نیست خویش از نگارش این کتاب، زده فصل رساله اش، هر فصل را به بیان کرداری خاص در زنان و نقد و گاهاً مسخره و توهین کردن به زنان و ادب کردن آن‌ها اختصاص داده است. ترتیب فصول عبارتند از: ۱. در سلوک زن، ۲. در حفظ زبان، ۳. در گله گذاری، ۴. در قهر کردن، ۵. در حالت راه رفتن، ۶. در آداب غذا خوردن، ۷. در پاکیزه داشتن بدن و استعمال بعضی از عطریات، ۸. در طرز لباس پوشیدن، ۹. در آداب خوابیدن، ۱۰. در آداب صبح از خواب برخاستن.

ظهور زرتشت و برابری زن و مرد

با رواج آیین زرتشت، شاهد برابری نسبی زن و مرد هستیم. حداقل با بیان شواهدی از اوستا - قدیمی‌ترین و معتبرترین سند آیین زرتشت - می‌توان این ادعا را ثابت کرد. در اوستا، زن همیشه با مرد همراه است. اگر عمل یا روش یا اندیشه‌ای برای مرد خوب است برای زن هم خوب در نظر گرفته شده است و اگر روش و عملی برای مرد بد و ناشایست است و باعث ننگ و کیفر خواهد شد، برای زن نیز این گونه است. برای روشن‌تر شدن این مطلب به نمونه‌های زیر از اوستا توجه کنیم:

«این چنین کسان، مردان و زنانی که دستورهای دین را به کار می‌برند، رستگار خواهند بود و به پاداش به گزینی شان در آن سرزمین جاودانی اهورایی وارد شوند» (رضی، ۱۳۶۹: ۱۰۶).

حتی در اوستا گاهی زن در ابتدا مورد خطاب قرار می‌گیرد و بعد مرد: «ای مزدا، همین بد نشانند که در بر انگیختن پیروان راستی برای باز داشتن از نیکی کوشایی می‌ورزند، اینانند که با کردار و آموزش‌های بدشان زنان و مردان را بی راه می‌سازند» (همان: ۹۶). در اوستا، زن به عنوان صدای دین و وجدان معرفی می‌شود و منبع زیبایی از او سرچشمه می‌گیرد.

تورات

خداوند بلند مرتبه هنگامی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، آدم را نیز از گل سرشت تا او خلیفه‌ای بر زمین باشد. از روح خود در آن دمید و او را در بهشت ساکن گردانید، به سبب تنها بودن آدم و نداشتن همدم و یآوری در شان و مقام او خوا از جنس خود آدم، حوا را آفرید تا با او آرامش یابد. نگاه تحریف شده یهود به زن اینگونه است که او دارای آفرینش تبعی، اغوا شده و اغواگر و همراه با ناپاکی است که موجب فریب آدم و راندن او از بهشت شده است. در قانون یهود زن جایگاه حقوقی ندارد و نمی‌تواند از خود چیزی داشته باشد چرا که حتی خودش نیز مال خودش نیست و متعلق به شوهرش است! (ر.ک: تلمود: ۶۲).

آیین یهود بر این باور است که زنان از مطالعه تورات معاف هستند و عقیده دارند که: «بهتر است کلمات تورات به آتش بسوزند تا اینکه زنان از آن بهره مند شوند، و هرکس دخترش را تعلیم دهد مانند این است که او را وقاحت، تعلیم داده است» (یهودیت: ۱۹۷).

در تلمود جایگاه زن چنین بیان شده است: «انسان موظف است که هر روز این سه دعا را بخواند: مبارک است خدایی که مرا یهودی خلق کرد، که مرا زن نیافرید، و مرا یک بی سواد و

بی معرفت به وجود نیورد» (تلمود/ ۱۷۷).

انجیل

تا پیش از بعثت حضرت عیسی (ع) در جوامع بشری به خصوص در فرهنگ یهود به زنان به دیده حقارت نگاه می‌شد و برای ایشان هیچ حقی قائل نمی‌شدند (ر.ک: آشتیانی، ۱۳۶۸: ۳۹۱). در چنین شرایطی است که حضرت مسیح (ع) ظهور می‌کند و دین خویش را دین دلسوزی و ترحم می‌نامد (ر.ک: متی/ ۱۳/۹) و آن حضرت همه را به طور یکسان مورد لطف و محبت خویش قرار می‌دهد، برای او زن و مرد، ارباب و غلام، فقیر و غنی و ... تفاوتی ندارند. لذا می‌بینیم که در اناجیل اربعه زن و مرد به طور یکسان مخاطب حضرت قرار می‌گیرند. در واقع، او همه را انسان خطاب می‌کند و برتری را تنها در ایمان می‌داند، با این توصیف، زنان که تا آن زمان به گفته ی مورخان همواره قربانی ظلم و ستم بودند و شأن و مقامی در اجتماع نداشتند، دین آن حضرت را مأمّن مناسبی برای خویش یافتند و گروه گروه به وی ایمان آوردند (ر.ک: حکمت، ۱۳۷۲: ۲۲۳).

در اناجیل ملاحظه می‌شود که حضرت عیسی (ع) زنان را و حتی زنان بدکاره را به راحتی به حضور می‌پذیرد چرا که رسالت خویش را در باز گرداندن گناهکاران به سوی خدا می‌داند تا حدی که به او لقب دوست گناهکاران را می‌دهند (ر.ک: متی/ ۱۳/۹). به طور کلی زنان در اناجیل نمود بیشتری دارند، حضرت به راحتی با زنان گفت و گو می‌کند و کلام خداوند را به آنان تعلیم می‌دهد. انجیل یوحنا خبر از گفت و گوی آن حضرت با یک زن سامری می‌دهد که این امر موجب تعجب شاگردان آن حضرت می‌شود (ر.ک: یوحنا/ ۴-۱/۴-۴۲). برخورد محبت آمیز حضرت عیسی (ع) با زنان موجب شد عده ای از زنان از ابتدای بعثت آن حضرت به او ایمان بیاورند و تا زمان عروج آن حضرت به آسمان همراه او باشند که از جمله ی آنان مریم مجدلیه، یونا همسر خوزا و سوسن و زنان دیگری هستند که از محل دارایی شخصیشان به حضرت و شاگردانش کمک می‌کردند (ر.ک: لوقا/ ۳/۸).

قرآن و تبیین حقوق اجتماعی زن

آیات قرآنی با بهترین تعبیر مشخص می‌کنند که زنان از مردان خلق نشده و جزئی از او نیستند بلکه زن‌ها مثل مردها و از جنس ایشانند. قرآن مبین در زمینه آفرینش و پیدایش نخستین زن در سوره مبارکه نسا می‌فرماید: (خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا. شما را

از «نفس واحدی» آفرید و جفتش را نیز از او آفرید. (سوره نساء، آیه ۴)
در آیه فوق و آیات مشابه دیگر در قرآن کریم، «نفس واحده» همان حضرت آدم (ع) و «زوجها» حضرت حواست که پدر و مادر نسل بشریت‌اند.

خداوند در قرآن از زنان بهشت به عنوان زوج مطهر یاد می‌کند که برای بهشتیان «ازواج» نه «زوجات» می‌باشد. همانگونه که، مرد زوج زن است، زن هم زوج مرد است. گاهی برای رفع اشتباه و سخن گفتن بر مبنای معیارها ادبی و کلامی، سخن از زوج و زوجه به میان می‌آید. وگرنه تعبیر قرآن کریم درباره زن و مرد یکسان است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۶۴: ۹۹) و اما در تفسیر کلمه «منها» باید گفت اکثر مفسران معتقدند که مراد از آن جنس آنهاست یعنی آنها را از جنس هم آفریده است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۹: ۲۴۶).

استاد مطهری می‌فرماید: اسلام از نظر تفسیر و فلسفه خلقت نه هرگز نگاه تحقیری نسبت به زن نداشته قرآن با کمال صراحت در آیات متعددی فرموده است: «که زنان را از جنس مردان و از سرشتی نظیر سرشت مردان آفریده ام» (مطهری، ۱۳۷۳: ۱۵۲).

نقد کتاب تادیب‌النسوان

تادیب‌النسوان رساله ایست که در دوره قاجار جهت تعلیم و تربیت زن به نگارش درآمده و نگاهش به معقوله تربیت کاملاً سنتی است. نویسنده بر این باور است که زن باید کاملاً مطیع بوده، همواره سکوت و صبر را پیشه کرده و مجری بی چون و چرای دستورهای مرد باشد و سازگاری و ملایمت و محبت به مردش را سرلوحه رفتار و منش خود قرار دهد. نویسنده کتاب تادیب‌النسوان ظاهراً می‌خواسته با افکار جدید و به روز زنان را نصیحت کرده و با آداب شوهرداری و مدیریت زندگی آشنا سازد، اما از آنجایی که وی شاهزاده قجری با افکار دوره مشروطه است نتوانسته این موضوع را با تفکرات غربی دست و پا شکسته‌ای که آموخته بوده تعمیم دهد و ماحصلش شده این رساله سراسر تحقیر و توهین، که نه آداب غربیان را در بر دارد و نه احترام و ادب و فرهنگ ایران زمین را! نویسنده بی نام تادیب‌النسوان مظهر و عصاره روح همه مرد سالاران روزگار است.

نویسنده تادیب‌النسوان در ابتدای کار تمام زنان مخصوصاً شاهزاده خانم‌ها را محکوم به بی‌مصرفی کرده و علت نوشتن کتاب خود را چنین عنوان می‌کند:

بد رسمی جز در میان بنات ملوک در هیچ طایفه نبوده است و این سببش هم معلوم است. از

بدو خلقت شان جز «خانم» چیز دیگر نشنیده اند و جز غذاهای پخته و لذیذ نچشیده و بجز آب‌های سرد گوارا ننوشیده و غیر از لباس‌های الوان قیمتی نپوشیده، اگر فی‌المثل مادر و پدر از روی مهر یا دده و خاله چادری‌ها از روی تملق و چاپلوسی گفته‌اند: خانم جان قربان روی ماهت بگردم. هم چنانچه همه جا معروف و مشهور است، خانم باور کرده، باد به زیر گیسوی نخوت انداخته، مصراع: «این منم طاووس علیین شده» یا فلان دده بزم آرا گفته: تو با این جمال مهر مثال که شاعر گفته:

خورشید اگر تو روی نپوشی فرو رود دو آفتاب ننگجد به کشوری
(سعدی، ۱۳۸۲: ۵۵۴)

باید شوهری کنی که روزی دوبار بلکه هزار بار تعظیم و تکریمت کند، به ذهنش جا کرده یا آنکه فلان کس خواستار آمد مادر و پدر یا به قول مشهور عوام سبزی پاک کن‌ها مذاکره می‌کنند. ای وای خانم جان قربان صورت ماهت برم. این خواستار عمامه دارد یا قبای بلند می‌پوشد یا زلف و کاکل ندارد، تو باید شوهرت فی‌المثل شاه باشد، نه این گدا گرسنه‌ها و بد لباس و ترکیب‌ها. بیچاره از اول عمر تا وقتی که به خانه شوهر می‌رود این حرف‌ها را شنیده، باور نموده، گوشش پر شده. واقعا از حماقتی که طایفه نسوان دارند، این حرف‌ها را باور نموده، وقتی که خانه شوهر بیچاره می‌رود شب و روز خود و شوهرش بدتر از روزگار من سیاه است (ر.ک: تادیب‌النسوان: ۱۶).

شواهد گوناگون تاریخی گواه مشارکت موثر زنان در تحولات اجتماعی معاصر ایران است. هر چند که کم‌لطفی بزرگان و تمسخرشان در بیان برخی بزرگان نمایان است اما برخی مردان نیز زنان را ارج نهاده و عنصر مهمی در تمام فعالیت‌های جامعه دانسته‌اند. زمان نویسنده در ایران، مقارن با سلطنت قاجار است. برای درک بهتر خوانندگان به نمونه کوتاهی از فعالیت زنان در این دوره می‌پردازیم: زنان تبریز برای تدوین و تصویب متمم قانون اساسی، سخت درتلاش بودند. در نامه انجمن غیبی تبریز به نمایندگان آمده است: تمامی اهل شهر در هیجان‌اند، حتی طایفه نسوان با بچه‌های شیرخواره در مساجد جمع‌اند. زن‌های شیراز نامه نوشته که اعیان و اشراف مانع تدوین و تصویب قانون اساسی‌اند، پس علیه آنان انقلاب کنید. تعدادی از زنان ماکو در اعتراض به عدم تدوین متمم قانون اساسی، توسط اقبال‌السلطنه کشته شدند که این امر، اعتراض زنان تهران و اصفهان را در پی داشت (ر.ک: ملک‌زاده، ج ۲، ۱۳۷۱: ۲۶). زنان در جریان

جنبشی که به انقلاب مشروطه انجامید، حضوری فعالانه و همه جانبه داشتند. اما در جایی دیگر مردان ناتوان در امور را به زنان تشبیه کرده اند: اتحادیه غیبی نسوان، نامه ای به روزنامه ندای وطن فرستاد و از نمایندگان مجلس خواست، به سرعت متمم قانون اساسی را تدوین و تصویب کنند، و به بی سروسامانی کشور خاتمه دهند، و اگر از عهده این کار بر نمی آیند، استعفا کنند و کار مملکت را به زنان بسپارند (ر.ک: آفاری، ۱۳۶۹: ۱۰۵) که قطعا این مردان از جرگه خودشیفته نویسنده تادیب النسوان هستند!

در کتاب تادیب النسوان مانند سایر کتب و متون کهن ما خوبی ها و بدی ها، زشتی ها و زیبایی ها و خوشبختی ها و بدبختی ها تنها با معیار و مقیاس مرد سنجیده می شود و اخلاق که باید یک ارزش عام تلقی شود و زن و مرد به یکسان به آن فرا خوانده شوند، بیشتر به زن سفارش می شود و آن هم در رابطه با وظایفی که زن در برابر مرد دارد.

مثلا در فصل دوم از مضرات زخم زبان می گوید و این چنین می نویسد:

زخم زبان بدتر از زخم سنان است. آنچه زخم زبان کند با مرد زخم شمشیر جانستان نکند. زبان را اثر غریب و زخمش در جگر بدتر از زخم شمشیر است. زن باید ادا از سخنان تلخ نگوید. سخنانش باید نمکین و گفتارش شیرین باشد. زخم زبان هرگز التیام پذیر نیست و تا عمر باقی اثر آن باقی خواهد ماند. زهی احمقی که هزار ناملایم می گوید بعد از آن به این عذر معتذر می شود که میان جنگ نان و حلوا قسمت نمی کنند توپ است و تفنگ و چوبست و سنگ.

تا به این جای نوشته نقدی بر آن وارد نیست اما این گونه ادامه می دهد که:

اما بعد از جنگ دیگر نان و حلوا از دست آن زن نمیاید گرفت و متوقع دوستی نباید بود و طمع از محبت باید برید. طبق نظر نویسنده زن باید به هیچ عنوان حرف تلخ نگوید و اگر مرد را در حالت عصبانیت ببیند، با او به نرمی گفتگو کند که این نوع رفتار مانند آبی است که آتش خشم مرد را فرو می نشاند و هر چند گناهی نکرده باشد، در مقابل مرد گناه نکرده را به گردن گرفته و از مرد حتی عذرخواهی هم بکند و آنقدر تملق و چاپلوسی مرد را بکند که وی را از رفتارش خجل کند و اگر آن ساعت هم خجل نشود قطعا بعدا خجل خواهد شد و باعث ازدیاد محبت می شود! و بحث اینجاست که چرا باید نویسنده اینقدر خودخواه باشد که زن را به خاطر گناه نکرده مقصر جلوه می دهد ولی مرد را به عطف و مهربانی دعوت نمی کند!! نویسنده عنوان می کند که زن دایما در حال عذرخواهی از مرد باشد به یک کلمه بد کردم غلط

کردم قائله دعوا و بحث را ختم کند چرا که این کار بهتر از صف آرایی کردن و دست بر هم زدن و اوقات تلخی کردن و سخنان زشت گفتن و شنیدن، و سال‌ها مایه کدورت شدن است. آقای نویسنده معتقد است «قدر و قیمت زن محبت مرد است اگر چه زن، دختر صاحب دولت باشد و مرد گدای تون تاب» (تادیب‌النسوان، بی تا: ۱۰)

«اگر بر فرض دید که تغییر حالت مرد نشده به بهانه از مجلس برخیزد و تغییر آن مجلس دهد و به طور قهر نباشد و اما فوراً مراجعت نماید و به هر قسم که بتواند رفع تغییر را بنماید» (همان)

هیئات! هیئات این مقام بزرگی است! و همه کس تحمل نتواند کرد، دو صد من استخوان خواهد که صد من بار بردارد و مردان مرد از عهده این بار نیامده‌اند و مالک زبان خود نگشته‌اند چگونه زنان ضعیف القلب و خفیف العقل میتوانند متحمل این کار گردند. صبر تلخ است ولی میوه شیرین دارد ...

زخم زبان از عادات و رفتارهای مذموم است که در آیات و روایات نیز به ترک آن بسیار سفارش شده است. به عنوان مثال خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «قولوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» با مردم به زبان خوش سخن بگویید (سوره بقره، آیه ۸۳).

اما سوالی که ایجاد می‌شود این است که تمام انسان‌ها به ترک این رفتار زشت و مذموم سفارش شده‌اند، چرا نویسنده کتاب تادیب‌النسوان فقط طایفه زنان را به ترک این رفتار راهنمایی می‌کند و در مورد آقایان هیچ‌گونه تأکیدی ندارد؟ آیا بهتر نبود برای برقراری صلح و آرامش، از زن و شوهر می‌خواست که رعایت یکدیگر را کرده و از انجام این قبیل رفتارهای ناشایست که موجب ایجاد کدورت می‌شود، دوری کنند؟ آیا زخم زبان فقط از جانب طایفه نسوان موجب کدورت می‌شود؟

در فصل سیم تادیب‌النسوان از گله کردن می‌گوید و این چنین می‌نویسد:

«زن باید هرگز از مرد گله نکند هرچند ناملائم از مرد ببیند. گله، گله می‌آورد. و اصل گله جنگ است هرچند کمال گرمی در میان باشد. گله باعث کدورت می‌شود ... کم‌کم به دعوا می‌رسد و عاقبت ندارد و بعضی خانم‌ها را ملاحظه کرده اید که از گله‌های مادر(ننه) قاسمی مخصوصاً خوششان می‌آید متصل در فکر این هستند که یک اسبابی فراهم بیاورند و گله گذاری کنند.

حالا اگر باز به ملایمت حرف بزنند و گله کنند نقلی نیست. صدا را العیاذ بالله مثل صدای خر بلند می‌کنند و می‌گویند که سبک حرف زدنمان همین است. با آنکه صدای بلند که نمونه صدای خر باشد ادا خوب نیست. «ان انکر الاصوات لصوت الحمیر» (تادیب‌النسوان، بی‌تا: ۲۰)

این نظریه تادیب‌النسوان کاملا مردود است زیرا معمولا کسانی از یکدیگر می‌رنجند که از هم توقع داشته باشند و کسانی از هم توقع دارند که یکدیگر را دوست داشته باشند بنابراین زن و شوهری که ازدواج آن‌ها بر اساس مهر و محبت بنا شده است، حق دارند بیش از دیگران از هم برنجند. بدیهی است که رنجش، طبیعی است و بر خلاف عقیده نویسنده تادیب‌النسوان باید مراقب باشیم رنجش خود را از همسرمان پنهان نکنیم زیرا رنج‌های کوچک و جزئی به تدریج در روح و روان انباشته می‌شود، به طوری که جرعه‌ای می‌تواند، این خشم بی‌پایان را شعله‌ور کند.

زن باید هرگز قهر نکند هرچند صدمات کلی ببیند، اگر قرار است خوب باشد باید صابر باشد. شنیدم پیره زنی هنگام رفتن به دخترش وصیت می‌کرد (خداش بیامرزد) که عجب خوب وصیت می‌کرد. می‌گفت: فرزند از دو چیز هرگز قهر مکن اول از شام و نهار و دویم از رختخواب. اگر غذا نخوری گرسنه بمانی، صدمه جانی دارد و اگر بی‌بالاپوش بمانی سرما می‌خوری ... قهر کم کم بغض و عداوت می‌آورد، پس خوب است هرگز قهر نکنند و روترش نکنند و گره بر ابرو نزنند.

به زندان قاضی گرفتار به که در خانه بینی بر ابرو گره
(سعدی، ۱۳۸۲: ۱۱۵)

همه ما در زندگی اجتماعی و زناشویی در موقعیت‌هایی قرار می‌گیریم که شرایط مطابق میلمان نیست. زن‌ها برای نشان دادن اعتراضشان نسبت به این شرایط «قهر کردن» را انتخاب می‌کنند؛ بنابراین قهر کردن یک واکنش روانی از سوی زن است. نکته اساسی این است که نویسنده تادیب‌النسوان زنان را موجوداتی فاقد عقل، شعور و احساس می‌داند که باید در مقابل تمام بلایا و مصیبت‌هایی که بر سرش می‌آید دم فرو بسته و فقط نظاره گر باشد. حق هیچ‌گونه واکنشی اعم از گله کردن قهر کردن و حتی رنجیدن را ندارد. آیا تمام این نوشته‌ها توهین آشکار به مقام شامخ زن نیست؟

کتاب تادیب‌النسوان می‌توانست به عنوان یکی از منابع خوب اندرزنامه‌ها باشد؛ اگر نویسنده

دیدگاه سنتی و حاکم بر زن را کنار می‌گذاشت و نصایحش را به زن و مرد در راه بهتر کردن زندگیشان، به کار می‌برد.

و یا اینکه به عنوان مثال درباره نحوه و آداب معاشرت و به مجلس رفتن زنان چنین می‌گوید: هرگز در مجلس آب دهان بیرون نیندازد و دماغ پاک نکند، انگشت به دماغ نبرد و ملتفت دماغ و چشم باشد که قی در گوشه چشم جمع نشود و آب بینی در گوشه‌های دماغ خشکیده نشود و سرازیر نباشد. دستمال کوچک نرمی در دست گیرد که چشم و دماغ را گاهی پاک کند (ر.ک: تادیب‌النسوان، بی تا: ۵۱).

موارد فوق جز لاینفک اخلاق و آداب اجتماعی است که رعایت آن بر همه چه زن و چه مرد واجب است و چه زیبا بود که نویسنده تادیب‌النسوان این عبارات را در راستای بهتر و شیرین تر کردن زندگی همه انسان‌ها به کار می‌برد نه تنها زن. نویسنده تمام آداب اجتماعی را ویژه زنان بازگو کرده به طوری که این‌گونه به ذهن خطور می‌کند که مردان موجوداتی فرازمینی و زنان عقب ماندگان ماقبل تاریخ‌اند!

به هر ترتیب این گونه کتاب‌های اخلاقی، نشان‌دهنده اوضاع اجتماعی، آداب و رسوم، طرز تفکر مردان و احوال زنان و به عبارتی گوشه‌ای از تاریخ اجتماعی ایران در دوره قاجاریه را نشان می‌دهد. متأسفانه نویسنده در حین نگارش توهین‌های زیادی به کار برده و گاهی از به کار بردن الفاظ رکیک هم هیچ ابایی نداشته است:

اگرچه اول عقبات و درکات و ابتدای مرارت اختیار کردن زن است که در دنیا و آخرت موجب هزار نوع ورز و وبال است:

ای گرفتار پای بند عیال دیگر آسودگی میند خیال
(تادیب‌النسوان، بی تا: ۱۷)

از خوب و بد این فرقه باید پرهیز کرد.

از صحبت اهل جهل ای دل بگریز وز صحبت این طایفه می‌کن پرهیز
(همان: ۱۲)

نویسنده تادیب‌النسوان بر این عقیده است که نباید چشم توقع از خوب و بد زنان داشت چرا که جاهل ندانند و باید از این طایفه پرهیز کرد و معتقد است که توقع را شخص باید از عاقل بکند و حال آنکه زن فاقد عقل و شعور است و در وصف این طایفه خداوند عالم و ائمه

ظاهرین فرمودند ناقص عقل اند و هر که به مشورت ایشان به امری مبادرت فرماید اگر چه مقرون به صحت باشد «هو الاصحاب الجحیم و فیها خالدون» تا چه جای فساد (ر.ک: همان: ۲۱).

۱۹۹

حضرت امیرالمومنین و امام المتقین اسدالله الغالب، مظهر العجائب، علی ابن ابی طالب این کلمات را در نکوهش زنان می فرمایند: و من کلامه علیه السلام (ر.ک: همان). نویسنده نادیب النسوان برای اثبات دلیل خود مبنی بر نقصان عقل در زنان از کلام و خطبه حضرت علی (ع) در نهج البلاغه کمک گرفته است. متأسفانه نویسنده هیچ تحقیقی در معنای باطنی کلام امیرالمومنین نکرده و به معنای ظاهری آن بسنده کرده است.

«اگر چه بنا بر احادیث از خوب و بد زن باید پرهیز کرد و ابدا چشم توقع از خوب و بدشان نباید داشت، توقع را باید از شخص عاقل داشته باشد. و این طایفه را خدا و ائمه ظاهرین فرموده اند که ناقص عقل اند» (همان: ۱۳).

با این فرمایشات ولی حق چه توقعی از این طایفه باید داشت؟ و چه شرح و بسطی می توانم این بنده عرض کنم که ابدا به خرج نرود، بلکه اسباب فحش و نفرین به این بیچاره شود» (ر.ک: همان: ۳۳).

حضرت علی بن ابیطالب، علی علیه السلام، در نکوهش زنان می فرماید:

«ای مردم همانا زنان در مقایسه با مردان در ایمان، و بهره وری از اموال و عقل متفاوتند. اما تفاوت ایمان بانوان، بر کنار بودن از نماز و روزه در ایام خاصی است و اما تفاوت عقلشان با مردان بدان جهت است که شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است و علت تفاوتشان در بهره وری از اموال به این جهت است که ارث زن نصف ارث مرد است. پس از زنان بد پرهیز و مراقب نیکانشان باش. در خواسته های نیکو همواره فرمانبردارشان نباشید تا در انجام منکرات طمع نورزند» (نهج البلاغه، ۱۳۸۸ : ۹۰).

کتاب گران سنگ نهج البلاغه و کلمات گوهر بار امام علی (ع)، فارغ از نگاه اعتقادی و مذهبی برای عموم بشر مفید و ارزشمند است. اما در پاره ای از خطبه ها و عبارات نهج البلاغه نکاتی درباره حقوق زن وجود دارد که در نخستین برخورد شگفت آور به نظر می رسد. امیرالمومنین علی (ع) به عنوان شخصیتی که بر کرامت انسانی، عدالت و ارزش های متعالی تاکید ورزیده، شناخته شده است، صدور سخنانی که زن را تحقیر نماید ذهن سوز می باشد. به همین خاطر،

موضوع زن و حقوق و شخصیت او بیش از یک قرن است که دستمایه آگاهان و ناآگاهان برای متهم ساختن اسلام و شریعت اسلامی شده، در نتیجه شبهات و پرسش‌های زیادی را از بیرون و درون جامعه اسلامی پدید آورده است. از این رو، برخی روشنفکران با نگاه انتقادآمیز به تبعیض حقوقی زن و مرد از نگاه حضرت امیر (ع) حکم نموده‌اند؛ عده‌ای نیز به فرو دستی زن در نهج‌البلاغه حکم کرده‌اند و آن را در شأن علی (ع) نمی‌دانند؛ گروهی دیگر بخاطر اجتناب از چنین رویکردی به تأویل و تفسیر به رای خطبه‌ها روی آورده‌اند؛ و بعضی هم به ظاهر عبارات و گفته‌های نهج‌البلاغه اکتفا کرده و آن را مطابق اسلام و شریعت پنداشته و زن را فرودست، ناقص و بی ارزش، و مرد را فرادست، با ارزش و کامل می‌دانند.

تبیین ناقص العقل بودن زنان!

توجه به یک نکته ضروری است و آن هم اینکه خطبه مذکور بعد از جنگ جمل ایراد شده است، در حالی که این خطبه به طور خاص مربوط به زنان است! این سوال به ذهن متبادر می‌شود که چرا امیرالمؤمنین بعد از جنگ جمل درباره زنان و ویژگی‌های آنان سخن گفته‌اند؟ نکته‌ای که مهم است این است که تفاوت این جنگ با سایر جنگ‌ها در این بود که عامل برپایی این جنگ «عایشه» بود. پس این تفسیر که عده‌ای معتقدند مضامین این خطبه کلی نیست و مربوط به شخص و شرایط خاصی است کاملاً منطقی به نظر می‌رسد، چراکه وقتی امیرالمؤمنین بعد از جنگ جمل خطبه‌ای در مورد زنان ایراد می‌کنند در حالی که عنصر اصلی آن جنگ هم یک زن بوده است، حتماً هدفشان بیان تناسبات اجتماعی و شرایط خاص زن در مسائل نظامی است. به علاوه یک اصل مهم در بررسی سیره ائمه و تفسیر متون دینی باید مد نظر قرار گیرد و آن هم اقتضائات زمان و شرایط خاصی است که ممکن است رفتار یا گفتار خاصی را پدید بیاورد.

نقصان در ایمان

همه مفسران و مترجمان می‌گویند منظور از کلمه ایمانکم در آیه «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ^۵ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ». خداوند ایمان شما را تباہ نساخت همانا خداوند دلسوز و مهربان است» (سوره بقره؛ آیه ۱۴۳)، نماز می‌باشد. این دقیقاً همان معنایی است که حضرت علی (ع) در خطبه به آن اشاره کرده است. دلیلی که در این خطبه برای تفاوت ایمان زن و مرد بیان شده برکنار بودن زنان از نماز و روزه در ایام خاصی است. این یک مسأله کاملاً طبیعی است که

خداوند در وجود زن قرار داده و این تفاوت به هیچ وجه جنبه ارزشی ندارد. البته بحث این نقصان با زودتر تکلیف شدن دختران نسبت به پسران خودبخود حل شده که البته سخن راندن درباره این موضوع خارج از مقوله این مقاله است و خود بحثی مفصل و جامع دارد که علیم بودن خداوند و «احاط بکل شی» بودن ذات اقدس الهی را اثبات می‌کند.

نقصان در عقل

دلیلی که در این خطبه برای تفاوت عقلی زن و مرد بیان شده است، نصف بودن شهادت زن در برابر شهادت مرد، یا به عبارتی شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است. آیه ای که این حکم از آن استنباط می‌شود آیه ۲۸۲ سوره بقره است: «و دو شاهد مرد به شهادت گیرید، اگر نبود یک مرد و دو زن که به آن‌ها رضایت دهید شهادت دهند تا اگر یکی فراموش کرد دیگری به یاد او بیندازد» در اینجا توجه به چند نکته ضروری است:

۱. عده‌ای از مفسرین معتقدند که این آیه تنها در مورد دعاوی دیون، صدق می‌کند و چون در مورد سایر دعاوی ساکت است نمی‌توان بدون قرینه محکمی حکم را تعمیم داد.
۲. این حکم در مورد شهادت کلیت ندارد و برخی از دعاوی هستند که فقط شهادت زنان نافذ است.

۳. مرد به دلیل نقشی که اسلام در بیرون از منزل برای او قائل است، در اتفاقات اجتماع، بیشتر درگیر است، پس طبیعی است که بیشتر از زن که اسلام نقش پراهمیت آن را مدیریت داخلی می‌داند در جریان جزییات امور باشد و طبیعی‌تر آن‌که هرکس بیشتر در جریان امری باشد احتمال فراموشی کمتری نسبت به آن قضیه دارد. همان‌طور که اگر مردی در شغل خاصی باشد در جریان مشاغل دیگر به طور جزیی نمی‌تواند قرار بگیرد، زن هم به دلیل نقش پراهمیت و وقت‌گیری که در داخل خانه دارد بیشتر در جریان جزییات امور داخلی است و می‌تواند کاملاً عقلانی به این نتیجه رسید که این تفاوت‌ها جنبه ارزشی ندارند.

۴. علاوه بر این‌ها زن به دلیل ساختار ویژه شخصیتی‌اش که روح وی را آماده پذیرش نقش‌های حساس و دقیق می‌کند، پر از عواطف و احساسات لطیف و انسانی است و کافی است مورد تأثر اتفاقات تاسف‌برانگیز در حال جریان در محاکم قرار بگیرد، در نتیجه احساساتش غلیان خواهد کرد و خیلی از مسائل را تحت تأثیر قرار خواهد داد. البته لازم به ذکر است که این نقطه ضعف زن محسوب نمی‌شود؛ بلکه به جرات می‌توان گفت بزرگ‌ترین نقطه

قوت زن است؛ چرا که نقش والای مادری و نقش پراهمیت همسری خالی از این عنصر مهم در حقیقت، بی‌معنا خواهد بود. به همین جهت شارع، مناسب‌تر دیده، مردان که در این زمینه کنترل بیشتری بر عواطف خود دارند در مرکزیت این مسأله باشند.

۵. به این نکته نیز می‌توان توجه کرد: زن نگهبان اساسی عواطف حیات است و چون بقای انسان بیش از هر چیز به عاطفه نیاز دارد، وجود این نعمت عظیم در زن، آن را از پرداختن به نمودهای خشک زندگی باز می‌دارد و برای آن‌ها ارزش درجه دومی دارد. نقصان عقل زنان یکی به دلیل کاستی استعداد و طبیعت آنان و قصورشان از پذیرش عقل است و دیگری معاشرت اندک آنان با اهل دانش. قوای حیوانی در آنان غالب است و آنان بی‌شرم‌تر، مکارتر، و آماده‌تر برای پذیرش مکرند. لذا به پوشش و خانه‌نشینی الزام شده‌اند (ر.ک: بحرانی، ۱۳۷۴: ۲۲۴). اما نکته دیگری در باب تفاوت عقل زن و مرد لازم به ذکر است: عقل را اصولاً از دو جنبه بررسی می‌کنند: جنبه عملی و جنبه نظری.

عقل نظری: مربوط به مسائل تئوریک و شناختی است که در این زمینه تفاوتی میان زن و مرد وجود ندارد بلکه تجربه ثابت می‌کند که گاهی زنان در این مرحله از مردان برتر بوده‌اند. مثل نسبت قبولی کنکور و المپیادها و ... عقل عملی: مربوط به بایدها و نبایدهاست. به اینکه به چه چیزی باید و به چه چیزی نباید عمل بشود. در این مرحله حوزه عملکرد زن و مرد متفاوت است چراکه عمل در برخی از حوزه‌ها اصولاً نیازمند ویژگی‌های خاصی است که ممکن است هر یک از زن و مرد نداشته باشند. این تفاوت نمی‌تواند جنبه ارزشی داشته باشد چراکه باز می‌گردد به برخی ویژگی‌های طبیعی. به طور مثال زن بخاطر ویژگی‌هایی مثل ظرافت، دقت، ریزبینی، صبر و شکیبایی قادر به انجام کارهایی است که اصلاً مرد توانایی آن را ندارد چون ویژگی‌های طبیعی‌اش اجازه نمی‌دهد. برعکس مرد به دلیل داشتن نگاه کلان، استفاده از سختی و خشکی در مدیریت و کلی‌نگری قادر است کارهایی را انجام دهد که زن قادر به انجام آن نخواهد بود. این‌ها نمی‌تواند دلیل برتری گروهی بر گروهی دیگر باشد. عقل عملی متوجه حقایق است و حسن نیت و اراده خیر را به انسان می‌دهد و بنیاد عقاید دینی و اخلاقی را استوار می‌سازد و منشأ ایمان است نه تشکیک (ر.ک: رحمانی، ۱۳۶۹: ۱۳۶).

نقصان در بهره‌مندی‌ها

سومین نکته فرمایش حضرت علی (ع) مربوط به ارث زنان می‌باشد، نقصان در بهره‌مندی از

اموال. دلیلی که در این خطبه برای تفاوت بهره وری زن و مرد از اموال، آمده است این است که:

۱. ارث زن نصف ارث مرد است. (البته باید ذکر کرد که این مسأله کلیت نداشته و در برخی موارد ارث زن و مرد مساوی است که تبیین این موضوع مورد بحث این مقاله نیست!).

۲. مردها بیشتر در معرض نوسانات اقتصادی و ضررهای اقتصادی هستند؛

۳. زنان چه فقیر باشند چه ثروتمند، پرداخت نفقه شان بر مرد واجب است حتی اگر دارایی

زن چند برابر مرد باشد؛

۴. علاوه بر همه این‌ها زنان یک ذخیره اقتصادی ثابت و ماندگار دارند به نام «مهریه». عبدالله بن سنان می‌گوید: به ابو عبدالله گفتم چرا زنان نصف مردان ارث می‌برند؟ آن حضرت فرمودند: خداوند مهریه را برای زنان قرار داده است (ر.ک: علامه خوئی، ۱۳۷۹: ۳۰۵). چرا که مردان مالکیت بیشتر و بهره کمتری دارند و زنان بالعکس. زیرا زن در مال خود مستقل الاراده است و شوهر نمی‌تواند دخالتی داشته باشد (ر.ک: رحمانی، ۱۳۶۹: ۱۵۵).

می‌توان گفت منظور امام از ایراد این خطبه، بیان تناسبات اجتماعی زن و مرد است و با توجه به شرایط خاص خطبه و ربط خاصی که به عایشه (که یک زن است) دارد، می‌توان گفت امام درصدد بیان این مسأله بودند که تناسبات اجتماعی زن این اجازه را نمی‌دهد که وارد برخی مسائل شود مثل مسائل نظامی، کمالینکه در جاهای دیگری هم از مشورت با زنان در امور نظامی منع کردند.

اسلام دینی کامل و مبین آشکار حقوق زنان و مردان است و به قول شیخ بهایی (ره):

اسلام به ذات خود ندارد عیبی هر عیب که هست در مسلمانی ماست

(شیخ بهایی، ۱۳۶۱: ۱۷)

پس نباید به خاطر برخی مسلمان نمای زن ستیز به دین و عاملان آن بدبین شد، بشر برای رسیدن به حقیقت اسلام هنوز راه بسیاری در پیش دارد و درک سوره کوتر که در جواب جاهلان زمان حضرت رسول نازل شد هنوز برای برخی ثقیل و دشوار است!

و اما نویسنده تادیب‌النسوان در ادامه افاضه‌هایش از موضع خود کوتاه نیامده و در بسیاری از موارد حتی زن را به عنوان موجودی معرفی می‌کند که فاقد شخصیت و فکر است و نمی‌تواند برای زندگی خود تصمیم بگیرد! او معتقد است «زن باید فنای محض در اطاعت مرد باشد و

چون و چرا نداشته باشد و آنچه بگوید اطاعت کند و فرمانبرداری مرد را واجب داند» (تادیب النسوان، بی‌تا: ۱۸).

و در نهایت باز هم زنان را متهم به بی وفایی می‌کند و می‌نویسد:
محبت امری است عرضی و کسبی به اندک خوبی عارض می‌شود. اینکه می‌گویند محبت ما تا دم مرگ است و در محبت ثابت قدمیم دروغ می‌گویند. قسم بجلاله که با کمال اظهار محبت زن به شوهر که مافوقش متصور نشود روزی که مرد داعی حق لبیک اجابت می‌کند زن هنوز نعرش مرد را از خانه بیرون نبرده فکر شوهر کردن است.

درخت مکر زن صد ریشه دارد فلک از مکر زن اندیشه دارد
(بی‌تا: ۱۸)

نتیجه‌گیری

رساله تادیب‌النسوان نثری است که نویسنده آن با ادبیات دوره قاجار سعی در تعلیم و تربیت زنان نموده و نگاه وی نگاه سنتی جامعه آن روزگار، به زن است. باوری که زن را به سکوت، صبر، اطاعت محض، و اجرای بی چون و چرای دستورات مرد می‌خواند و به سازگاری و ملایمت و محبت سفارش می‌کند. نویسنده در ظاهر با فکری متجدد در جهت منافع زن اندرز می‌دهد، حال آنکه از سنت ایرانی و فرهنگ غربی، هر آنچه را به نفع اوست، برگزیده و به عنوان راه و روش زندگی بهتر به زنان توصیه می‌کند. نویسنده بی‌نام تادیب‌النسوان مظهر و عصاره روح همه مردسالاران روزگار است که زن را به عنوان موجودی الکن و فرمانبردار می‌پذیرند و چشم بر تمام توانایی‌ها و قابلیت‌های زنان فرو بسته و از یاد می‌برند که یک زن می‌تواند به جایگاهی برسد که به وی لقب (ام اییها) را اعطا کرده و او را شفیعه روز محشر بدانند!

منابع

کتاب‌ها

قرآن کریم.

آفاری، ژانت (۱۳۶۹) /نجمن نیمه‌سری زنان در نهضت مشروطه، ترجمه جواد یوسفیان، تهران: نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

بحرانی، میثم ابن میثم (۱۳۷۴) شرح نهج‌البلاغه، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
بی‌تا (بی‌تا) تادیب‌النسوان، بی‌جا.

تلمود.

حسینی، مریم (۱۳۸۸) *ریشه‌های زن‌ستیزی در ادبیات کلاسیک پارسی*، تهران: نشر صاحب کوثر.

یهودیت، دنیس ال، کارمودی.

رحمانی، فاطمه (۱۳۶۹) *زن از دیدگاه نهج‌البلاغه*، قم: انتشارات تبلیغات اسلامی.

رضی، هاشم (۱۳۶۹) *اوستا*، تهران: نشر فروهر.

ستاری، جلال (۱۳۷۲) *سیمای زن در فرهنگ ایرانی*، تهران: نشر مرکز.

سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۲) *بوستان*، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: امیرکبیر.

سید رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین بن موسی (۱۳۸۸) *نهج‌البلاغه*، ترجمه محمد دشتی،

تهران: انتشارات پیام عدالت.

شیخ بهایی، بهاءالدین محمد (۱۳۶۱) *دیوان کامل شیخ بهایی*، تصحیح سعید نفیسی، تهران:

چکامه.

صادق کوهستانی، عطیه (۱۳۸۴) *زن گل آفرینش*، تهران: نشر نسیم حیات.

علامه خویی، عبدالله (۱۳۸۷) *منهاج البراعه فی شرح نهج‌البلاغه*، جلد ۲۱، قم: انتشارات تبیان.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۳) *نظام حقوق زن در اسلام*، تهران: نشر صدرا.

معین، محمد (۱۳۸۰) *فرهنگ فارسی*، تهران: نشر سرایش.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۹) *تفسیر نمونه*، قم: نشر آوای نور.

ملک‌زاده، مهدی (۱۳۷۱) *تاریخ انقلاب مشروطه ایران*، جلد ۲، تهران: نش علمی.

یزدانی، زینب (۱۳۸۶) *زن و شعر*، تهران: نشر تیرگان.

References

Books

The Holy Quran. [In Persian]

Afari, Janet (1990) *Semi-secret women's association in the constitutional movement*, Trans. Javad yusefian, Tehran: Farhang Va Ershad Islamic publication.

[In Persian]

Allameh Khoei, Abdullah (2008) *Minhaj al-Bara'ah fi Sharh Nahj al-Balagheh*, volume 21, Qom: Tebian Publications. [In Persian]

Bahrani, Maitham Ibn Maitham (1995) *Commentary on Nahj al-Balagheh*, Astan Quds Razavi Research Foundation: Mashhad. [In Persian]

Yehudit, Dennis L., Carmody. [In Persian]

Hosseini, Maryam (2008) *The Roots of misogyny in classical Persian literature*, Tehran: Sahib Kausar Publishing. [In Persian]

- Makarem Shirazi, Nasser (2009) *Tafsir Nnemooneh*, Qom: Avai Noor publishing house. [In Persian]
- Melkzadeh, Mehdi (1992) *History of Iran's constitutional revolution*, Volume 2, Tehran: Neshar Elami. [In Persian]
- Moein, Mohammad (2010) *Farhange Farsi*, Tehran: Saraish Publishing House. [In Persian]
- Motahari, Morteza (1994) *Women's rights system in Islam*, Tehran: Sadra Publishing House. [In Persian]
- Anonymous (nd) *Tadib al-Naswan*, np. [In Persian]
- Rahmani, Fatemeh, (1990) *Woman from the point of view of Nahj al-Balagha*, first edition, Qom: Islamic Propaganda Publications. [In Persian]
- Razi, Hashem (1990) *Avesta*, Tehran: Forohar Publishing. [In Persian]
- Saadi, Mosleh bin Abdullah (2003) *Bostan*, corrected by Gholamhossein Yousefi, Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Sadegh Kohestani, Atieh (2005) *Woman: the flower of creation*, Tehran: Nasim Hayat publishing house. [In Persian]
- Satari, Jalal (1993) *The image of women in Iranian culture*, Tehran: Nahr-e-Karzan. [In Persian]
- Seyyed Razi, Abul Hasan Muhammad bin Al-Hussein bin Musa (2009) *Nahj al-Balagheh*, Trans. Mohammad Dashti, Tehran: Payam Adalat Publishing House. [In Persian]
- Sheikh Baha'i, Bahauddin Muhammad (1982) *Diwan Kamel Sheikh Baha'i*, edited by Saeed Nafisi, Tehran: Chekameh. [In Persian]
- Talmud*. [In Persian]
- Yazdani, Zainab (2006) *Women and poetry*, Tehran: Tirgan Publishing House. [In Persian]

Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)

Volume 15, Number 57, Fall 2023, pp. 187-207

Date of receipt: 13/6/2022, Date of acceptance: 15/5/2023

(Research Article)

DOI: [10.30495/dk.2023.1879567.2528](https://doi.org/10.30495/dk.2023.1879567.2528)

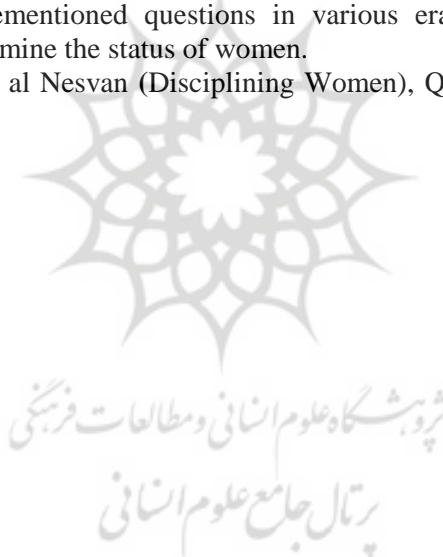
A Critical Analysis of Male and Female Discipline with a Focus on the Book *Taadib al Nesvan (Disciplining Women)*

Zahra Borji¹, Dr. Ahmad Zakari²

Abstract

Women's issues (implying a living creature, fertile, originally related to life), their personality, position and status in the family and society are among other issues that, similar to other cultural and social issues, are reflected in the mirror of literature and culture of nations, embodying the personal and social attitudes of the authors and the general public to indicate the way women were treated. Do they think women have the same rights as men? Or that woman is a parasitic and second-hand creature dependent on man, who has no independence in her opinions and personality? Or what is the role of woman from the perspective of Quran and Islam and other holy books and religious leaders and experts? The present research seeks to address the aforementioned questions in various eras particularly in Qajar dynasty period to examine the status of women.

Keywords: Taadib al Nesvan (Disciplining Women), Qajar era, Woman, Social rights.



¹. Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. mahzoonn63@gmail.com

². Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. (Corresponding author) Ahmad.zakeri94@gmail.com